فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۶۲-۳۵۵
New Period, No 28, 2020, P 355-362
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲٤۷٦)
ISSN (2476-7018)

توصیه مسئول به خود سازی از منظر نهج البلاغه در کلام مقام معظم رهبری

کاظم رحیمی[۱]. مجتبی رضاپورسردره[۲]. اسحاق موزن نسب[۳]. حسین بدیعی[٤]
۱. معاون سیاسی امنیتی اجتماعی فرمانداری شهرستان پارسیان، ایران
دکتری مدیریت اجرایی (گرایش استراتژیک)
۲. فرماندار شهرستان پارسیان. کارشناس ارشد عمران (مهندسی عمران)
۳. فرمانده ناحیه مقاومت سپاه شهرستان بندر لنگه، ایران. کارشناس ارشد حقوق عمومی
٤. مدیریت شهرک‌های صنعتی شهرستان پارسیان، ایران
مشاور عالی فرماندار پارسیان. کارشناس حقوق

چکیده

در حوزه تربیت اخلاقی هم خودسازی (اخلاق) و هم دیگرساز (تربیت) مطرح است که بنابر تعالیم اسلامی و کتاب شریف نهج‌البلاغه خودسازی مقدم بر دیگرسازی می‌باشد. از دلایل اصلی بعثت انبیا نیز تغییر اخلاق بوده است و هدف انبیا سامان‌دادن به نابسامانی‌های اخلاقی انسانهاست. البته خودسازی ماهیتی زمان‌دار است و فضایل اخلاقی زمانی تحقق می‌یابد که به صورت ملکه درآید. علمای اخلاق درباره مراحل و پله های خودسازی نگرش های متفاوتی دارند ولی بر اساس کتاب شریف نهج البلاغه شامل پنج پله یقظه، توبه، زهد، مراقبه، محاسبه و تقواست. تقوا، آخرین پله خودسازی است که به معنای خود نگهداری ومراقبت و تسلط بر نفس است و باعث می‌شود انسان متقی با فرض استقرار درمحیط گناه هم خویشتن را آلوده نسازد. اگر پله‌های خودسازی گام به گام طی شود در نهایت انسان خودساخته متخلق به صفات متقین می‌شود. لذا در این تحیق که بصورت کتابخانه‌ای و جهت استفاده کاربردی – مفهومی در امور حاکمیت نگارش شده، نتیجه نیز با مطالعه متن بطور روان دریافت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نهج البلاغه، خودسازی، اخلاق مدیر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مقدمه:

خودسازی و تهذیب نفس یکی ازمباحث مهم اخلاق و از ارکان اساسی سیرو سلوک به شمار می‌آید. علیرغم بی‌توجهی‌هایی که در فرهنگ و مکاتب بشری نسبت به مسئله انسان سازی شده است، در حوزه دین به ویژه دین مقدس اسلام مسئله اخلاق و سازندگی شخصیت معنوی فراموش نشده و از مهم ترین و اساسی ترین مسائل به شمار می‌آید. از نگاه قرآن‌کریم انسان مسافر است و در این سفر به ره توشه نیاز دارد. او موظف است موانع راه و مراحل پیمودن این سفر معنوی را به خوبی بشناسد که مجموعه این آگاهی‌ها را علم اخلاق به عهده دارد. انسان در حوزه اخلاق دو مسئولیت دارد: یکی مسئولیت توجه به خود و تلاش جهت کسب فضایل و دفع رذایل (خودسازی) و دیگری توجه به دیگران و اثرگذاری در اعضای جامعه‌اسلامی (دیگرسازی). از دیدگاه تعلیم‌وتربیت اسلامی و بر اساس تعلیمات معصومین (علیهم‌السلام) خودسازی بر دیگرسازی مقدم است. رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌واله) قبل از امت خود به اخلاق اسلامی متخلق شد و سپس همه را به کوی پاکی و تهذیب نفس رهبری کرد. مکتب امام علی (علیه‌السلام) به عنوان بهترین شاگرد پیامبر (صلی الله علیه‌واله) نیز بهترین مسیر تربیت را وصول به خودسازی و تطهیر نفس بیان کرده است. از بررسی کتاب شریف نهج البلاغه به دست می آید که ایشان خودسازی و تهذیب نفس را بر تربیت دیگران مقدم دانسته اند. ایشان ضمن حکمتی می‌فرمایند:

(آن که خود را پیشوای مردم قرار دهد پیش از تعلیم دیگران باید به ادب کردن خود بپردازد و پیش از آنکه به گفتارتعلیم دهد به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب آموزد شایسته تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.)

امیر المومنین (علیه السلام) ضمن تصریح به اولویت خودسازی بر اثرگذاری اخلاق عملی تأکید دارند. مکتب ایشان مکتبی عملی است که ایشان آن را در تمام ادوار حیات طیبه خویش متجلی ساخته است. از منظر ایشان عمده آن است که انسان اصلاح را از درون خود آغاز کند. هر کس از چهار دیواری نفس خود خارج شود در حقیقت مهاجر الی الله است. هجرت از رذیلت به سوی فضیلت واز میل به عقل. ایشان در خطبه صدو هشتاد و دو می فرمایند:

فمن اراد الرواح الی الله فلیخرج: «پس هر کس اراده کرده است به سوی خدا رود پس با ما خارج شود».

وظیفه بزرگ و وقت گیر انسان برای اصلاح خود :

شروع این نامه هم که وصیت حضرت است البته خیلی هم طولانی است این جوری است {مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقِرِّ لِلزَّمَانِ} من یک وقتی در همین جلسه بعضی از فقره‌های این نامه را ترجمه کرده‌ام حالا نمی‌دانم شما آقایان بودید یا مجموعه قبل از شما بودند به هر حال این را ترجمه کردم ایشان از اولش خیلی زیبا و پر مغز از مسئله دنیا و بی اعتمادی به آن را دنیا و به مدت مکث و اقامت در دنیا شروع می کنند و بعد هم می گویند من هر چه نگاه می کنم عمومی که موجب می‌شود من به خودم باشم بیش از آن است که اجازه بدهد من به

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فکر دیگری باشم یعنی این تلاشی که امیرالمومنین از این زحمت فراوان کار علمی کار سیاسی مجاهدت فی سبیل‌الله برای خاطر ادای تکلیف خودش است می گوید من در درجه اول به فکر خودم هستم اگرچه فکر دیگران هم هستم اما آنچه مرا از یاد دیگران باز می دارد فکر خودم از همچنان که در آیه قرآن هم هست {قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ} که در قرآن هم به همین معنا سفارش شده.

الویت رسیدگی به خویشتن نسبت به دیگران در امور اخروی:

در درجه اول انسان به فکر سعادت و سرنوشت خودش باید باشد البته این مقوله غیر از مقوله امور دنیوی است که انسان اول باید به فکر دیگران باشد و بعد به فکر خودش باشد نه در این مقوله در این مرحله و برای این منظور که آن سعادت و شقاوت اخروی و ابدی و دائمی و تغییرناپذیر است آدم باید به فکر خودش باشد و ببیند چه کاره است می‌گویند آقای حاج آقا حسینی قمی که اخیراً فهمیدم با آقای شریعتمداری ما هم خویشاوندی دارند و ایشان هم جزو فامیل هستند و بعضی دوستان شان می‌گفتند که فلانی من هم مثل تو رفیق بازم منتها با رفیق تا دم در جهنم می‌روم و دیگر جلوتر نمی روم اما شنیده‌ام که آن چنان رفیق بازی که تا آن توتوهای جهنم هم با رفیق می‌روی این جور است که انسان عاقل انسان مستبصر و توجه دار حاضر نیست برای خاطر رفیق داخل جهنم برود اگر رفیق اهل جهنم است و حاضر نیست که شما نگه دارید شما هم نباید حاضر می‌شوید که با رفیقت تآداخل جهنم بروید حداکثر این است که انسان را رعایت کند و تا دم جهنم با رفیق برود اما دیگر جلوتر نباید رفت این است که انسان اول باید به فکر خودش باشد

هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند:

حضرت از اینجا شروع می کنند بعد مسئله دنیا و بی‌اعتباری دنیا به مانند اینها را بیان می‌کنند که واقعا در هر جمله اش در پر مغزی جای آن دارد که حقا و واقعاً افراد فرزانه بنشینند و اطراف این‌ها فکر کنند و عبارت زیبای را در شره همین‌ها بیان کنند حالا ما یک تکه‌اش را به قدر فهم خودمان استفاده کرده‌ایم و انتخاب کردیم که عرض کنیم تا می‌رسم به اینجا که می‌گویند {يا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ} برای تنظیم رابطه خود با دیگران خودت را معیار قرار بده خودت را میزان و شاخص قرار بده برای اینکه بتوانی بفهمی با دیگران چگونه باید رفتار کرد خودت را از آن دیگری فرض کن این بشود میزان ببین حالا با خودت چه جوری حاضر رفتار بکنی با خودت چگونه حاضری عمل بکنی با دیگری هم همانطور عمل بکن هرچه برای خودت دوست داری برای دیگری هم دوست بدار دنیای خوب آخرت خوب سعادت خوب فرزند خوب آبرو حیثیت هرچه برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت هم دوست بدار عجیب این است که در این جمله نمی‌گوید چون بحث برادر من و حقوق برادر مومن و این

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مضمون در روایات آمده اما اینجا بحث غیر را می‌کنند غیرخودت البته بدیهی است که این غیر اگر چنانچه دشمن خدا باشد دیگر مشمول این معنا نیست درباره آن بحثی نیست یعنی این در معارف اسلامی و در فرهنگ اسلامی پذیرفته شده است که آن کسی که دشمن خدا است به لاشه از دایره دوستی انسان خارج است در آن دعای صحیفه سجادیه است که می فرماید در این ماه رمضان را در این ایام به من توفیق بده که همه دشمنی‌ها را از دلم بزدایند و خودم را به جان خودم را خلاص کنم از دست دشمنی ها بعد بلافاصله می گویند {حاشَا مَنْ عُودِیَ فِیکَ}آن دشمنی که بخاطر تو با او دشمنی کردیم یعنی امام سجاد درداعای لطیف رقیق صحیفه‌سجادیه آرزو ندارد که دشمنی را از دلش دور کند {حَاشَی مَنْ عُودِیَ فِیکَ وَ لَکَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِی لا نُوَالِیهِ، وَ الْحِزْبُ الَّذِی لا نُصَافِیهِ} این آن دشمنی است که ما هرگز با او دست در دست نخواهیم گذاشت بنابراین دشمن خدا مستثنا است اما آن کسی که دشمن خدا نیز ظاهراً جمله این است که حتی نسبت به او هم همین وجود دارد یعنی شما با کسی کههم دین شما هم نیستهم فکر شما نیست اما دشمن شما نیست دشمن این راه نیست دشمن این هدف نیست باید همین جور باشد یعنی خودتان را میزان و معیار و شاخص قرار بدهید برای تنظیم رفتار تان و احساسات تان نسبت به او هرچه برای خود نمیپسندی برای دیگران هم مپسند: {وَ اکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا}هرچه برای خودت که کراهت داری از بدیها و ناخشنودی‌ها برای او هم کراهت داشته باش {وَ لَا تَظْلِمْ کَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ} همچنان که دوست نداری مورد ستم قرار میگیری دیگری را هم مورد ستم قرار نده این هم خیلی مهم است یعنی جزو شعب و فروع همین است اگر اندکی به ما ظلم بشود و احساس مظلومیت بکنیم ناراحت می‌شویم اگر بتوانیم فریاد می‌کنیم اگر بتوانیم برای مقابله به مثل می‌کنیم اگر هم نتوانیم دلمان می‌شکند این همین را نسبت به دیگری باید انسان در نظر بگیرد یعنی ملاحظه کند که با رفتارش با گفتارش و با حرکاتش چه کاری دارد با دیگری می‌کند چه بلایی دارد بر سر دیگری می‌آورد چه ظلمی به دیگری بکند این معنا به خصوص درباره من و شما که زیر دستان بیشتری داریم بیشتر صدق می‌کند {وَ أَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یُحْسَنَ إِلَیْکَ} نیکی کن همچنان که توقع داری دیگران به تو نیکی کنند

اهمیت انصاف به خرج دادن در فتار با مردم:

{وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیْرِکَ} همه اینها سخت است اما این یکی به نظر من سخت تر است از خودت زشت بشما ری چیزی را که از دیگری زشت می شماری خیلی چیزها از خودش و از هر چه به خود انسان بر میگردد دوست انسان فرزند انسان رفیق انسان زشت نمی‌شمارد در حالی که اگر آن از دیگری و کسی که با انسان هیچ رابطه ندارد سر بزند انسان زشت می‌شمارد خیلی مهم است این معنا که انسان واقعاً بتواند بر اساسات خود فائق بیاید {وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، } متقابلاً توقف هم همین جور است خشنود و راضی شد از آنچه مردم با تو انجام می دهند به همان مقداری که اگر تو با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

آنها انجام میدهی فکر می‌کنیم باید راضی باشند یعنی همان اندازه که فکر می‌کنی مردم باید ازتو توقع داشته باشد و اگر پیش از آن توقع داشته باشند می‌گویی عجب پرتوقعند، توقعات خودت از مردم را هم محدود کن زیادی از آنها توقع نداشته باش از آنها زیادی نطلب و مخواه.

لزوم پرهیز از گفتن سخنان بدون علم :

{وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ} چیزی را هم که نمیدانی نگو واقعاً این هم یکی از چیزهای مهم است که ما درباره مطلبی که آن نداریم که مطلب دینی چه مطلب سیاسی که مطلب راجع به زندگی که مطلب راجع به دیگری که عالم به آن نیستیم سخنی در زبان جاری نکنیم حتی اگر مورد سوال هم قرار گرفتیم بر زبان جاری نکنیم آدم بگوید نمی دانم هرچند آن چه میدانی کم باشد چون آدم گاهی می‌گوید من اگر بخواهم هایی که می‌دانم بگویم این قدر این می‌شود که اهمیتی داشته با خط چند کلمه که بیشتر نمی‌دانیم در عین حال می‌گویند آنچه نمی‌دانی نگو البته اینجا بنده هم این کلمه را اضافه کنم که به دانستن‌های خودمان هم خیلی مغرور نشویم و این ساختمان می‌کنند چیزهایی را می‌داند که در حالیکه جهل مرکب است و نمی داند که نمی‌داند.

پرهیز از گفتن حرف ناپسند:

{وَلا تَقُلْ ما لاتُحِبُّ اَنْ یُقالَلَکَ} چیزی را که دوست نداری به تو بگویند تا هم به دیگری مگو، فحش است، اهانت است،

تعریض است یا از این قبیل هرچه دوست نمیداری.

فاصله جامعه از تربیت‌های قرآنی:

واقعاً این‌ها خیلی مهم است اگر ما بتوانیم این جور عمل کنیم خواهیم توانست مردم را هم همین جور تربیت کنیم من به زندگی خودمان در جامعه که نگاه می‌کنم می‌بینم ما از تربیت قرآنی فاصله داریم نمی‌گویم { بینونت بالکلیه} داریم نه انصافاً یک جاهایی هم رفتارهای ما مثل تربیت های قرآنی است اما واقعیت زندگی ما منطبق بر تربیت های قرآنی نیز در حالی که من وقتی نگاه می کنم به صدر اسلام به آیات قرآن قرآن خطاب به مردم به رفتار پیغمبر و اصحاب پیغمبر و خاص و خصیصین پیغمبر با تازه مسلمان ها می بینم عمره سعیشان این بود که با تفکرات خودشان و با نصایح خودشان آنها را وادار کنند که اخلاق و رفتارشان را به احساسات خودشان را و خلقیات خودشان را منطبق کنند بر خلقیات الهی و اسلامی ما از این جهت انصافاً توفیقات مناسب با نیاز جامعه را نداشتیم و کار سختی هم هست قرن‌ها این خلقیات در مواردی حتی بعکسش عمل شده و کار شده و مردم بر اساس آن تربیت شده‌اند که حالات بعد عمل کردند برخلاف آن خیلی کار سختی است ولی باید به هر حال این کار را بکنید

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

نقش تربیت یافتگی مسئولان در تربیت مردم :

آنچه انسان در این جملات مشاهده می‌کند بخشی از این خلقیات است که اگر ما عمل کردیم چون کلید عمل مردم عمل مسئولین است واقعاً رفتارهای ما در مردم اثر می‌کند و مردم آنها را سرمشق قرار می‌دهند بعضی دانسته از روی محبت و اعتقاد بعضی هم به طور قهری یعنی قهرا این جورحالتی وجود دارد.

خودشگفتی، آفت عقل و نقطه مقابل درست کرداری:

{وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ}بدان که خودشیفتگی مراد از اعجاب اعجاب به نفس است نه مطلقا اعجاب یعنی خود شگفتی که انسان از خودش خیلی خوشنود و راضی نسبت به خودش در حالت شگفتی باشد که همه چیز خودش و رفتارهای خودش را تحسین کند درست نقطه مقابل صواب و درست رفتاری و درست کرداری است به مجردی که انسان در مورد خودش دچار این اشتباه شد و این غلط را و این خطا را کرد که از خودش خیلی راضی و خشنود شد و فکر کرد که چقدر درست دارد عمل می‌کند چقدر درست دارد فکر می‌کند چقدر درست دارد رفتار می‌کند به مجردی که این خطا به ذهن انسان راه یافت تا در عمل و در رفتار قطعاً شروع خواهد شد و به دنبالش خواهد آمد یعنی مقابل اعجاب این است که انسان همیشه نسبت به رفتار های خودش با نظر سوء ظن نگاه کند نه اینکه در حال تردید به سر ببرد نه امیرالمومنین را نمی‌خواهد توصیه کند انسان بالاخره به یک نتیجه می رسد به یک تشخیصی می‌رسد که باید عمل بکند لاکن همیشه باید نسبت به آنچه به ذهن انسان و رفتار انسان و دل انسان خطور می کند در حال سوءظن باشد.

لزوم پرهیز از مال اندوزی:

{فاسع فی کدحک} در این تلاش کوشش آمیزی که به طور طبیعی داری چون {إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا} هر انسانی در یک تلاش طبیعی قرار دارد و انسان به طور طبیعی دارد یک راه پر مشقتی را طی می‌کند کوشش کن در این راه بدو سعی به معنای دویدن است در این راه سرعت بگیر {وَ لَا تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ} این طور نباشد که خودت را وقتت را عمرت را زمان و مهلت را سر کنی برای اینکه تو برای دیگری جمع‌آوری کنی البته شما ها که الحمدالله اهل دانیال نیستید انشاالله که بخواهید برای دیگران جمع‌آوری کنید اما اهل دنیا اینجور هستند به فکر خانه به فکر باغ به فکر مستغلات به فکر طلاق به فکر ذخیره و به فکر مانند اینها هستند برای چه برای غیر است که انسان دارد جمع می‌کند چون ما که معلوم نیست تا یک ساعت دیگر هم زنده باشیم بنابراین داریم جمع می‌کنیم برای آینده‌ای که آن آینده متعلق به ما نیست و متعلق به غیر ما از حالا غیر گاهی فرزند آدم است گاهی بیگانه است ممکن است این فرزند هم با خود انسان ایجاد دنیا را ترک کند آن وقت می افتد دسته کسانی که انسان هیچ علاقه‌ای هم به سرنوشت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

آن‌ها نداریم آن کسی هم که انسان به سرنوشتش علاقه دارد مثل فرزند درخور این نیست که انسان عمرش را صرف این چیزها بکند.

داشتن خشوع پس از رسیدن به هدف:

{وَ إِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ} اگر توانستی را پیدا کنی به آنچه راه میانه ی تو است همان { علی الله قصد السبیل} و راه درست تو است اگر توانستی به مقصود خودت دست پیدا کنی چه مقاصدی که از این جملات و فقره ها استفاده می‌شود و چه همه مقاصد دنیای و آن چیزهایی که همت به آن‌ها گماشته آید و اگر توانستی آنها را پیدا کنی {فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ} در مقابل پروردگار از همیشه خاشع‌تر باش، خشوع آن حالت تواضع قلبی و درونی است و با خضوع فرق می‌کند خضوع این است که انسان در ظاهر در مقابل کسی اظهار کوچکی بکند اما خشوع آن است که انسان قلبادر مقابل کسی خشوع می‌کند هنگامی که به مقصود خود دست یافتی و در مقابل پروردگارت خاشع ترین‌ها باش.

دو باب مهم در نهج البلاغه:

۱- توجه دادن به بی اعتباری زندگی دنیا

۲- تقوا

۳- توجه به بی اعتباری زندگی دنیا

یکی توجه دادن به بی اعتباری زندگی دنیا است این چیزی که با همه وضوح است شاید بشود گفت برای همه مردم مگر برای خصیصینی بنده به خودم کهگاه می‌کنم می‌بینم در مورد بنده هم همین جور است که مورد غفلت است در مورد اغلب مردم حالا مگر خاصی هستند و مردمان مومنی هستند که اینجور نباشند خود ماها که این حرف‌ها را با عمل به زبان هم می‌آوریم انتظار این که تا یک سال دیگر تا ۶ ماه دیگر تا ۱۰ روز دیگر هم زنده باشیم حقیقتاً و بینی و بین الله نداریم به فکر مرگ هم هستیم نه اینکه نباشیم اما در عین حال آن غفلت از حقیقت مرگ به از بی‌اعتباری این دنیا غالباً بر ما گسترده و سایه‌افکن است حضرت در این نامه‌ها در این کتاب‌ها و در این اصطلاح خود به ها دائم می‌خواهند و انسان را متذکر بکند که توجه داشته باشد.

تقوا

یکی هم تقوا است، تقوا یعنی دائم مراقب باشید معنای تقوا این است مراقب کار

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ شرح بخش‌هایی از وصیت امیرالمومنین به امام حسن مجتبی در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت توسط رهبری معظم انقلاب (۱۳۷۹/۹/۲۸)

ـ تفسیر سوره تحریم آیه ۶ توسط رهبری معظم انقلاب

ـ شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه توسط رهبر معظم انقلاب

ـ تفسیر آیه ۶ سوره انشقاق توسط رهبری معظم انقلاب

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]